آخوند بعد اینکه اطلاق آیات و روایات را نقل کرد دو اشکال بر این اطلاق وارد می­داند.

**اولاً** ادله لفظیه (آیات و روایات) در مقام اصل تشریع جواز تقلید نیستند ( تشریع جواز تقلید به معنی این است که قول مجتهد را تعبداً قبول و به آن عمل کنیم لذا جواز تقلید یک حکم شرعی می­شود)

**دلیل:** به عنوان مثال نهایت دلیل آیه سوال[[1]](#footnote-1) این است که از علماء راجع به آنچه نمی­دانید بپرسید تا عالم شوید و لذا هرگز در مقام بیان حکم شرعی جواز تقلید نیست در نتیجه این آیه مانند کُتب علیکم الصیام که روزه را تشریع می­کند نیست.

**ثانیاً** اگر هم قبول کنیم که ادله لفظیّه از باب اطلاق دلالت بر جواز تقلید دارند. ما می­گوییم اطلاق دو قسم است.

**الف:** اطلاق أفرادی مانند: **احل الله البیع** که تمام افراد بیع را شامل می­شود الا ما خرج بالدلیل.

**ب:** اطلاق احوالی مانند: اینکه دلیل تمام خصوصیت های که عارض بر دلیل می­شود را در بر می­گیرد. مثلا در روایت فرمود لا شک لکثیر الشک اطلاق احوالی این دلیل شامل مرد و زن می­شود ( فرق ندارد شک کننده مرد باشد یا زن باشد) در این جا هم روایت به ما می­گویید فقها حجَّت بر مردم هستند و فرق ندارد آنها در فضیلَّت و فتوا مختلف باشند یا خیر .

آخوند می­فرماید به نظر ما این دسته از ادله اطلاق احوالی ندارند و در صورت معارضه فتوای فقیه غیر أعلم با فتوای فقیه أعلم را شامل نمی­شود به گونه ای که هر دو را حجت کند حال که اطلاق احوالی نبود پس با این ادله نمی­شود ثابت کرد که مراجعه به غیر أعلم و تقلید از او جائز است.

**اشکال استاد:**

**مدعا:** به نظر ما اشکال ایشان مخدوش است.

**دلیل:** اگر مراد ایشان از ادله لفظیه آیه سوال و نفر است حق با ایشان است زیرا آیات دلالت بر قبول فتوای مجتهد به صورت تعبدای را ندارد( آیات در مقام جعل تشریعی تقلید نیستند) اما اگر مراد ایشان از ادله لفظیه روایات است اشکال ایشان وارد نیست زیرا خود ایشان بعداً طوائفی از روایات را نقل می­کند و از این طوائف جواز تقلید را استفاده می­کند آنگاه آیات و روایات را ارشاد به عقل و بناء عقلاء می­داند لذا این دو جواب خلاف مبنای ایشان است.

**علاوه بر اینکه** با وجود اینکه غالب علماء در فتاوا اختلاف دارند و توافق در فتوا بسیار نادر است روایات ما هم مطلق فرمودند **فإنهم حجتی علیکم.** و رجوع به فقیه را مقیَّد به صورت توافق فتوا یا صورت تعذُّر فتوا مقیَّد نکرد بلکه به صورت مطلق فرمود فقها حجت من بر شما هستند با اینکه می­دانست غالب فقها اختلاف دارند خود همین غلبه دلیل بر اطلاق احوالی روایات است. (با این بیان می­توان اطلاق احوالی را درست کرد)

اشکال های محقق اصفهانی بر دلیل قائلین به جواز[[2]](#footnote-2).محقق اصفهانی:

**اشکال اول:** مورد روایات راجع به فتاوا نیست بلکه در مورد خود روایاتی است که راوی ها نقل می­کنند زیرا فتوی در صدر اول به نقل روایت بوده است پس اطلاق ها متکفل حال فتوا نیست بلکه متکفل حال روایات است و لذا اطلاق حال فتوا در این جا معنی ندارد.

1. ۱- وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ‏ الذِّكْرِ إِنْ‏ كُنْتُمْ‏ لا تَعْلَمُونَ‏(نحل-۴۳) [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-رساله اجتهاد و تقلید صفحه ۵۶ و منتهی الدرایه جلد ۶ صفحه ۴۰۸ ایشان می­فرماید لسان این روایات در تقلید نیست بلکه در نقل روایت است لذا از آنها نمی­تواند در باب فتوا استفاده کرد و از راه اطلاق گیری جواز تقلید مفضول را قائل شد... [↑](#footnote-ref-2)